نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و چهارم - شماره ۹۷۱ سه شنبه شانزدهم شهریور ۱۴۰۰ - ۱۰۰۰ تومان

سیزدهمین مدافع سلامت در استان بوشهر آسمانی شد



جهان‌بخش فخری از کارکنان مرکز بهداشت شهرستان بوشهر براثر ابتلا به کرونا به جمع شهدای مدافع سلامت پیوست.شهید فخری ۵۵ ساله از تلاشگران مرکز بهداشت شهرستان بوشهر در مراکز جامع خدمات سلامت و در خط مقدم مقابله با ویروس کرونا بود که به دلیل ابتلا به کرونا آسمانی شد. از زمان شیوع ویروس کرونا تاکنون ۶ پزشک، ۲ پرستار، یک بهیار و سه نفر از کارکنان مراکز بهداشتی و درمانی استان بوشهر در حین ارائه خدمت به بیماران کرونایی، به این ویروس مبتلا شده و به درجه رفیع شهادت نائل شده اند.

سازمان بنادر به مسئولیت های اجتماعی خود در استان بوشهر عمل نکرده است

نکوداشت علی باباچاهی شاعر بوشهری در شهریور ۱۴۰۰

شاعر بوشهر ما؛ علی باباچاهی

قاسم یاسینی

صفحه۳

باباچاهی، شاعر ثانیه ها
اسکندر احمدنیا

باباچاهی، پدید آورنده گفتمان جدید در شعر
سینا برازجانی



درگذشت هنرمند رادیو بوشهر



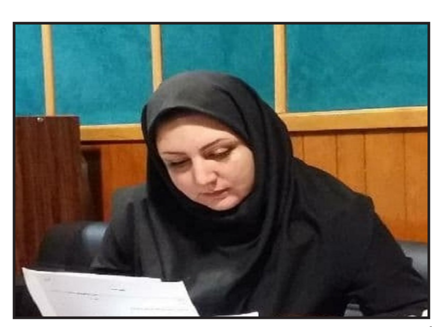
نگین گتویی زاده مجری، گوینده، نویسنده و تهیه کننده رادیو بوشهر و بازیگر تئاتر بر اثر بیماری کرونا درگذشت.
وی متولد ۱۳۵۷ دانش آموخته رشته تهیه کنندگی رادیو و همچنین کارشناسی ارشد روانشناسی، از سال ۱۳۷۵ در صدا و سیمای مرکز بوشهر مشغول به کار بود و بیش از ۲۰ سال تجربه اجرا و گویندگی در رادیو را در کارنامه خود ثبت کرده بود، پدرش از جانبازان دوران جنگ تحمیلی ایران و عراق است.
نگین گتویی فعالیت هنری خود را از تئاتر آغاز کرد و آخرین نقشی که ایفا کرد در نمایش حسنک کجاست در تئاتر بود.
وی در رادیو بوشهر اجرا یا تهیه‌کنندگی برنامه هایی چون نمایش هفته، سراخونه (سرای مهر)، ساعت سلامت و شما بپرسید را بر عهده داشته است.
این هنرمند و گوینده و تهیه کننده رادیو بوشهر و بازیگر تئاتر سه شنبه ۹ شهریور ماه بر اثر بیماری کرونا درگذشت.
مرحومه گتویی زاده متن زیر را برای تبریک روز رادیو در پیج اینستاگرامش نوشت:
به دوست داشتنت مشغولم... همانند سربازی که سالهاست / در مقری متروکه / بی خبر از اتمام جنگ/ نگهبانی می دهد!/ رادیو همان جای آرامش است.
درگذشت این هنرمند را به خانواده وی و جامعه هنری تسلیت عرض می کنیم.

رئیس سازمان تامین اجتماعی:
مراکز درمانی تامین اجتماعی درشهرستان‌های بوشهر راه اندازی می‌شود

رئیس سازمان تامین اجتماعی گفت: مراکز درمانی این سازمان تا ۲ ماه آینده در همه شهرستان های استان بوشهر بجز تنگستان به بهره‌برداری می‌رسد.
به گزارش ایرنا، مصطفی سالاری در آیین افتتاح و آغاز عملیات اجرایی سه پروژه درمانی تامین اجتماعی در استان بوشهر که به صورت ویدئو کنفرانسی برگزار شد افزود: عملیات اجرایی درمانگاه تامین اجتماعی در شهرستان تنگستان نیز به تازگی آغاز شده و در آینده به بهره‌برداری خواهد رسید.
وی ادامه داد: مجوز احداث درمانگاه تامین اجتماعی در جزیره خارگ صادر شده و ابلاغ اعتبار پروژه نیز صورت گرفته است که به محض تامین زمین عملیات اجرایی آن آغاز خواهد شد.
رئیس سازمان تامین اجتماعی اظهار داشت: در دیلم نیز عملیات اجرایی ساختمان جدید درمانگاه تامین اجتماعی این شهر آغاز شده و اکنون روند احداث آن در حال انجام است.
سالاری اضافه کرد: در عسلویه نیز با توجه به استقرار بیمارستان و درمانگاه تامین اجتماعی در این شهرستان شماری تخت ویژه به ظرفیت این شهرستان اضافه شده است.
وی افزود: درمانگاه‌های شهرستان‌های دشتی و جم نیز میزان پیشرفت فیزیکی آنها بیش از ۸۰ درصد گزارش شده‌است که اکنون روند مناسبی را طی می کنند.
رئیس سازمان تامین اجتماعی گفت: سه پروژه امروز شامل افتتاح پلی کلینیک امام موسی کاظم (ع) شهر برازجان مرکز شهرستان دشتستان و آغاز عملیات اجرایی درمانگاه‌های تامین اجتماعی در شهرهای اهرم مرکز شهرستان تنگستان و شبانکاره است.
مدیر درمان تامین اجتماعی در استان بوشهر نیز گفت: عملیات اجرایی درمانگاه اهرم تنگستان در زمینی به مساحت سه هزار مترمربع و با اعتبار ۳۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان آغاز شده است.
جواد رکاب‌پور افزود: درمانگاه تامین اجتماعی شبانکاره واقع در شهرستان دشتستان نیز با اعتبار ۳۱ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال و در زمینی به مساحت چهارهزار مترمربع و با ۲ هزار و ۳۰۰ مترمربع زیربنا احداث خواهد شد. پلی کلینیک امام موسی کاظم برازجان نیز در زمینی به مساحت ۲ هزار و ۴۶۴ مترمربع، زیربنا چهار هزار و ۲۹۰ مترمربع و با اعتبار ۴۷ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان حداث و به بهره‌برداری رسید.
استاندار بوشهر نیز گفت: عملکرد سازمان تامین اجتماعی در این ۲ سال به عنوان سند افتخار سازمان تامین اجتماعی است که بدون شک سال‌ها از آن به نیکی یاد خواهد شد.

در سوگ نگین گتویی زاده هنرمند و مجری صدا و سیمای بوشهر

محمد سیدزاده : هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان/ نفسها ابر، دلها خسته و غمگین/ درختان اسکلتهای بلور آجین/زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه
نزدیک به بیست ماه از شیوع ویروس کرونا در ایران می‌گذرد و با وجود تلاش دست اندرکاران وزارت بهداشت و پزشکان، هر روز بر شمار قربانیان این ویروس مرگبار اضافه می‌شود. اگرچه غم از دست دادن عزیزان سخت و طاقت فرسا است و خسرانی برای جامعه محسوب می‌شود، اما از دست دادن آنهایی که سرمایه ی فکری، فرهنگی و هنری یک جامعه محسوب می‌شوند، این مصیبت را دو چندان می کند.
نگین گتویی زاده ، بازیگر تئاتر و همکار پر تلاش مان در رادیو بوشهر که تهیه کنندگی، نویسندگی و گویندگی برنامه های رادیو بوشهر را به عهده داشت، بر اثر ابتلا به ویروس کرونا درگذشت. این ضایعه تاسف بار به جامعه هنری استان خصوصا همسر هنرمند و گرانقدرش پیمان زند تسلیت عرض می نمایم.



نگین کتویی زاده تهیه کننده، گوینده و نویسنده صدای مرکز بوشهر و هنرمند باسابقه تئاتر استان به دلیل ابتلا به کرونا جان به جان آفرین تسلیم کرد.
او در رشته تهیه کنندگی رادیو تحصیل کرده و از سال ۱۳۷۵ در صدا و سیمای مرکز بوشهر مشغول به کار بود. نمایش هفته، سرای مهر، ساعت سلامت و شما بپرسید از جمله برنامه‌هایی است که وی در مدت حضور در صدا و سیمای مرکز بوشهر تهیه کنندگی آن‌ها را به عهده داشته است.

مرگ عکاس جوان بوشهری هنگام غواصی



علی زنده بودی عکاس و غواص بوشهری شرکت نفت و گاز پارس که در سال‌های گذشته به عنوان غواص و نجاتگر هلال احمر این استان فعالیت می‌کرد، امروز بر اثر وقوع حادثه هنگام غواصی در نزدیکی جزیره خارگ درگذشت.
وی علاوه بر انجام شغل غواصی، در عملیات امدادونجات فراوانی شرکت کرده و افراد زیادی را نجات داده بود.

لغو تعطیلی ادارات بوشهر در روزهای پنج شنبه

بر اساس ابلاغ معاونت توسعه و مدیریت منابع انسانی استانداری بوشهر از هفته جاری ادارات و دستگاه های اجرایی استان بوشهر در روزهای پنج شنبه فعالیت می کنند.
از سوی معاونت توسعه مدیریت و منابع انسانی استانداری بوشهر لغو تعطیلی دستگاه های اجرایی استان بوشهر ابلاغ و ساعت کاری جدید ادارات استان اعلام شد. به گزارش روابط عمومی استانداری بوشهر، بر این اساس ساعت کاری دستگاه های اجرایی استان بوشهر شنبه تا چهارشنبه از ساعت ۷ تا ۱۴ و ۳۰ دقیقه و روز پنجشنبه هم از ساعت ۷ تا ۱۳:۳۰ خواهد بود.

سازمان بنادر به مسئولیت های اجتماعی خود در بوشهر عمل نکرده است

تحقیق و تفحص از سازمان بنادر در مجلس کلید خورد. سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ به عنوان یکی از تقاضاکنندگان این تحقیق و تفحص گفت: طی چند ماه گذشته گزارشاتی در مورد تخلفات سازمان بنادر و دریانوردی به کمیسیون ارائه شد امکان بررسی برخی از این گزارش ها از سوی کمیسیون اصل ۹۰ وجود ندارد و این باید در قالب تحقیق و تفحص این گزارش ها مورد بررسی قرار گیرد. به گزارش گروه سیاسی خبرگزاری دانشجو، خضریان تصریح کرد: هیات عامل سازمان اختیارات فراوانی دارد و در سال های گذشته بدون برگزاری مناقصه و مزایده، بر اساس روابط محوطه های بندری و اسکله ها را واگذار کرده که مفسده های فراوانی را در پی داشته است. نظارت پذیری این سازمان ضعیف است در حاشیه قرار گرفته که از چشم نظارتی مجلس و دستگاه های نظارتی دور است.
وی گفت: ۷۰ درصد بزرگترین بندر نفتی ایران، بندر خلیج فارس به فردی سپرده شده که از بزرگترین بدهکاران بانکی کشور است. تمامی تصمیم گیرندگان در این واگذاری هم اکنون خودشان عضو هیات مدیره و سهامدار این شرکت شده اند ردپای رانت و تبانی در این واگذاری به چشم می خورد که باید در مجلس مورد رسیدگی قرار گیرد.
وی در ادامه سخنان خود گفت: باید بررسی شود که واگذاری های اخیر زمین های بندر شهید رجایی به نام شرکت دریاپیکر با چه ماهیتی صورت گرفته است، این شرکت متعلق به برخی مدیران سازمان بنادر و دریانوردی است و در اقدامی عجیب به مدت سه سال از بوشهر به بندر شهید رجایی آورده شده و بدون سرمایه گذاری و فقط با تجهیزات سازمانی سالی ۱۲۰ هزار کانتینر به این شرکت واگذار و درآمدی معادل ۶۰۰ میلیارد تومان را نصیب آنها می کند در صورت صحت خبر کار نگهداری و بارگیری با تجهیزات سازمان بنادر انجام می شود اما با فاکتور شرکت دریاپیکر انجام می شود و در بندر شهید رجایی به این شرکت محوطه ای داده اند که کار تخلیه و بارگیری را بدون تکمیل محوطه انجام دهد.
سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ ادامه داد: بررسی های میدانی ما حاکی از آن است که سازمان بنادر علیرغم مسئولیت های اجتماعی خود در جنوب کشور استان های محروم بوشهر و هرمزگان به وظایف خود عمل نکرده و حاضر نیست در این استان ها حتی ۲۰ کیلومتر راه دسترسی برای مردم ایجاد کنند.

استقبال از خسروانی ورزشکار گناوه ای قهرمان پارالمپیک توکیو



امیر خسروانی ورزشکار گناوه ای قهرمان طلایی پارالمپیک توکیو دوومیدانی کار رده نابینایان و کم بینایان تیم ملی جمهوری اسلامی ایران در فرودگاه بین المللی بوشهر مورد استقبال قرار گرفت.
امیر خسروانی، ورزشکار دوومیدانی کار رده نابینایان و کم بینایان تیم ملی جمهوری اسلامی ایران از شهرستان گناوه موفق شد مدال طلای پارالمپیک توکیو در رشته پرش طول را برای کشور به ارمغان آورد. این ورزشکار مستعد گناوه ای در مسابقات پرش طول پارالمپیک توکیو در کلاس تیب ۱۲ که باحضور ۱۰ ورزشکار از کشورهای آذربایجان، کوبا، سوئد، ازبکستان، آلمان و بلاروس برگزار شد توانست با ثبت رکورد هفت متر و ۲۱ سانتی متر به مدال باارزش طلا نایل شود.

تقدیر و سپاس از بانوی هنرمند بوشهری



در این برنامه که با حضور مدیر کل ارشاد استان بوشهر، معاون امور هنری، رییس انجمن موسیقی استان بوشهر و چند تن از هنرمندان استان برگزار شد، از صدیقه بحرانی هنرمند پیشکسوت استان بوشهر و همچنین از نقش آفرینی دیرینه و با سابقه او در خصوص اجرای رپرتوار موسیقی آوازی و گوشه های موسیقی مذهبی بوشهر توسط بانوان، که قدمت و پیشینه ی شایان ذکری دارد تقدیر به عمل آمد.
حماسه حق پرست رییس انجمن موسیقی استان بوشهر در این مراسم ، ضمن تقدیر و سپاس از بحرانی به حضور تاثیر گذار او در راستای حفظ و اشاعه ی اصالت های موسیقایی به شیوه ی قدمایی و نقل و روایت گوشه های آوازی و آیینی موسیقی مذهبی بوشهر اشاره کرد.

نسیم جنوب
۲
اجتماعی
شماره ۹۷۱ سه شنبه ۱۶ شهریور ۱۴۰۰
NASIM JANOUB

در توزیع مسئولیت های کلان کشور، سهم بوشهر کجاست؟

ناصر باستی



در کشور ما تغییرات و جابجایی های مدیریتی در سطح کلان ملی و استانها همواره با تغییر رییس قوه مجریه همراه بوده است و در طول عمر نظام هم به یک جناح خاصی اختصاص نداشته است.
هر چند سطح این تغییرات در دوره‌های مختلف حاکمیت جناحها متفاوت بوده است، به نحوی که دامنه عزل و نصب ها گاهی به کارمندان عادی و پیش خدمتان دفاتر نیز کشیده شده است.
در این مکتوب قصد بر نقد این تصمیمات نیست، لیکن این امر بستری است تا زمینه اتفاقات اساسی بعدی را رقم بزنند.
بررسی و ارزیابی چگونگی نظام توزیع اعتبارات ملی و تعیین سهم امکانات، تسهیلات ویژه و تجهیزات از یک سو و ایجاد فرصت‌های نابرابر منطقه ای ،واگذاری امتیازات خاص استانی و عدم توجه به ضرایب وشاخص های برخورداری و ساختار سهم هر استان باعث گردیده استان‌های ما هیچ گاه از حرکت بسوی یک توسعه فراگیر و متوازن برخوردار نبوده وتفاوتهای شگفت انگیزی که صرفا حاصل بی عدالتی میان استانهاست بچشم بخورد. آن هم پس از گذشت ۶ برنامه ۵ساله توسعه ی کشور... .
نکته مهم و محوری این مبحث اصرار عملی و تاکید بر تمرکز گرایی در تصمیم سازی ها (بر خلاف آنچه اظهار میگردد) ،بوده است.
نظام تدوین بودجه در همه دولت‌ها بدین منوال بوده که از کل اعتبارات ملی (صرف نظر از هزینه‌های جاری) حدود ۹۰درصد اعتبارات عمرانی کشور فاقد مکانیزم توزیعی نظام مند بوده و صرفا در اختیار تصمیمات حلقه مدیران ارشد هر وزارتخانه با وظایف بخشی خود است.
این امر باعث شده تا نه تنها نظام چانه زنی در کسب سهم بیشتری از اعتبارات رایج گردد، بلکه موجب گردیده تا این امتیاز به عنوان فرصت هایی برای انجام توافقات و تفاهمات نا صواب پشت پرده و وعده وعید های فی مابین برخی نمایندگان مجلس و وزارتخانه ها قلمداد شود.
بدون تردید برخی از سازمانها و وزارتخانه هایی که از اعتبارات ملی سهم بیشتری در اختیار دارند حوزه نفوذ و تأثیر گذاری آنها و به تبع آن لابی گری برای تصاحب مسولیت ها و سمت های آن وزارتخانه مورد توجه و علاقه بیشتری است.
برای اکثر استانهای کشور انتخاب تیم کاری بسیاری از وزارتخانه ها به لحاظ نوع وظایف قانونی و عدم اثرگذاری در کسب سهم بیشتر اهمیت چندانی ندارد، حال آن که سازمانی چون مدیریت و برنامه ریزی کشور، حوزه معاونت ها و حتی ادارات کل آن، وزارت خانه هایی چون نفت و شرکتهای تابعه، راه و شهرسازی و مجموعه هایی چون بنادر، ساخت و توسعه راهها، هواپیمایی وراه آهن و یا صمت و بهداشت داستانی متفاوت دارد و بدیهی است که انتخاب معاونین و مدیران کل این وزارتخانه ها دارای اهمیت و حساسیتی مضاعف باشد.
حال خلاصه حرف آخر این که با نظر به شرایط گفته شده چنانچه قرار است همتی مطالبه گرانه صورت پذیرد تا استان بوشهر به عنوان استراتژیک ترین نقطه کشور بعداز پایتخت، به سهم واقعی که استحقاق آن را دارد یابد بایستی فرصت را مغتنم شمرده، در این جایگاه های مذکور نقشی عاقلانه، عادلانه و منطقی طلب نماید.

اصطلاحات دریایی در عزاداری

جواد غلام نژاد جبری

غمّبر : به معنی غم زده است باد تمام بادبان را پر کرده است ووقتی که نزدیک زاویه باد می شود چون باد کامل به بادبان نمی رسد به لرزش می آید و به خاطر صدای این دمام شکل آن هم نصبت به دمام های دیگر فرق می کند. قرار گرفتن دمام روی ران دمام زن است که مانند شراع اوریب قرار می گیرد.

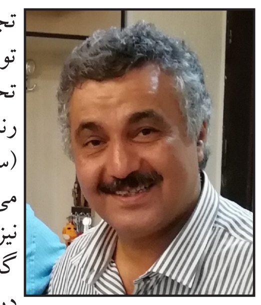


سمت: به معنی مَحکم کردن است بندی که روی دمام قرار دارد و دو طرف دمام را با آن سفت می کنند.
سَمت : به معنی نه تند و نه آهسته حرکت کردن است که موقع زدن و حرکت کردن دمام این کلمه به کار برده می شود.

موانع تاریخی توسعه بوشهر در دوران معاصر(۲)

جامعه تجاری بوشهر در عصر قاجاریه

دکتر حمیداسدپور



جامعه تجاری بوشهر در عصر قاجاریه: دوران طلایی تجارت در بوشهر که توماس ریکس از آن تحت عنوان دوران رنسانس تجاری بوشهر (سعادت[۱۳۹۰،۳۵۳) یاد می کند در دوران قاجاریه نیز تداوم یافت و البته گسترده تر و شکوفاترشد. در دوران زندیه سنت های تجاری در بوشهر تحکیم شد و در دوره قاجاریه این سنت ها نهادینه گشت.
شکوفایی گفتمان تجاری در بوشهر در دوره قاجاریه چند دلیل داشت. نخست این که امنیت که نیاز اولیه یک جامعه بازرگانی است وجودداشت. دوم این که انتظارات و ملاحظات یک جامعه تجاری رعایت شده و مورد احترام بود. اتفاقا یکی از علل سقوط خاندان آل مذکور در بوشهر درسال ۱۸۵۰ میلادی همانا عدم تحقق انتظارات تجار بوشهر و عدم احترام به خواسته های تجار بود. دلیل سوم آن است که فرهنگ مدارا و بردباری در بوشهر نهادینه شده بود و این جامعه از وجه تمایز خاصی که همانا چند گونگی فرهنگی است برخوردار بود. یکی از ویژگی های ممتاز و برجسته بوشهر در طول دوره قاجاریه همانا تکثیر و گسترش گفتمان تجاری و نهادینه شدن اصول و رفتارهای یک جامعه تجاری بود.
منظور از جامعه تجاری جامعه ای است که اقتصاد آن بر محور بازرگانی آزاد و دریانوردی تجاری استوار بود و بازرگانان و صاحبان سرمایه از ارکان اصلی آن بشمار می رفتند. در آن عصر برخلاف روزگار معاصر، تجار بزرگ و درجه اول، صاحبان سرمایه و سرمایه داران در بوشهر سکونت داشتند و ماهیت شهر تحت تاثیر حضور تجار گوناگون و شرکت های بازرگانی متعدد ماهیتی تجاری و بازرگانی بود و در این شهر کارکردهای تجاری از ارکان اصلی اقتصاد شهر به شمار می رفتند.
به عبارت دیگر ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوشهر در آن عصر تحت تاثیر تجارت و تجار قرار داشت. امروزه ساختار اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بوشهر تحت تاثیر تجارت قرار ندارد بلکه تحت تاثیر ساختار اداری، سیاسی و نظامی هست. در حال حاضر بخش عمده ای از فعالیت های بازرگانی در بوشهر را ترخیص کاران کالا برعهده دارند. این بدان معنا نیست که تاجری در بوشهر وجود ندارد بلکه بدان معناست که امروزه تعداد تجار بوشهر اندک است و عمدتا تجار محلی به شمار می روند، در حالی که در دوران قاجاریه مشهورترین و ثروتمندترین تجار ایران در بوشهر زندگی کرده و راسا به بازرگانی می پرداختند. این سکونت تجار بزرگ در بوشهر داری ابعاد گوناگونی بود. نخست این که گفتمان حاکم بر شهر را یک گفتمان تجاری و اقتصادی می نمود. دوم این که مشارکت آن ها را در امور عمومی شهر افزایش داده و انها را به یک گروه که دارای مرجعیت اجتماعی بودند تبدیل می کرد.
سوم این که حضور تجار و بازرگانان فراوان در بوشهر سطح زندگی و رفاه و مناسبات شهری را افزایش داده و آن را به شهری متمایز با فرهنگ مدارا تبدیل می نمود.
این شکوه و ثروت و فرهنگ تکثرگرا در معماری، خانه سازی، بناهای عمومی ،خورد و خوراک، پوشاک و گذران اوقات فراغت خود را نشان می داد.
چهارم این که حضور خانواده ها و بستگان این بازرگانان در بوشهر موجبات فراهم آمدن خدمات و تسهیلات گسترده شهری همچون مدارس و مراکز رفاهی و بهداشتی و ارتباطی می شد و دقیقا به همین دلیل است که بوشهر به عنوان دروازه ورود مدرنیته به جنوب ایران شهر اولین ها نام گرفته است. پنجم این که قدرت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی تجار در بوشهرنقش بسیار تعین کننده ای در سیر تحولات داشت و اقشار و لایه های مختلف اجتماعی از قبیل سیاستمداران، حکام محلی و امر او علمای دینی شهر همگی تلاش داشتند که جایگاه و منافع تجار در بوشهر رعایت شود. این رعایت و ملاحظه جایگاه و شان بازرگانان در بوشهر متضمن توسعه و شکوه شهر بود.از سوی دیگر قدرت سیاسی و اجتماعی تجار که ناشی از قدرت اقتصادی آنان بود به حدی بود که می توانست جایگاه و منصب امرا و مقامات محلی در بوشهر را به چالش کشیده و موجبات برکناری آنها را فراهم آورد. در واقع یکی از علل اصلی برکناری خاندان آل مذکور در بوشهردر عصر ناصرالدین شاه همانا جلب توجه تجار بوشهری بود. (مظفری،۳۷۲)
بعد از برکناری آل مذکور در بوشهر حکومت این شهر مدتی به دست حکمرانان و امرایی بود که از تهران و یا حکومت ایالت فارس انتخاب شده و اعزام می شدند.



این حکام دارای منصب دریا بیگی بودند تا آن که در سال ۱۳۰۳ قمری برابر با ۱۸۸۶ میلادی اداره حکمرانی بنادر خلیج فارس تاسیس شد و حکمران بنادر خلیج فارس مقیم بوشهر شد. حاکم بوشهر بعد از این تاریخ حکمران کل بنادر و جزایر خلیج فارس بود و قلمرو وی تا بلوچستان و بندر چاه بهار ادامه اشت. (نظام مافی خدیجه،۱۳۹۱،۳۰) در بوشهر در آن دوره اداراتی از قبیل کارگزاری امور خارجه، ساخلوی دولتی، گمرک و کنسولگریهای خارجی مستقر بودند.
علاوه بر این ها دفاتر نمایندگی شرکت های بازرگانی داخلی و خارجی و نیز نمایندگی های شرکت های کشتیرانی خارجی نیز مستقر بودند(سعادت،۲۲). تجار مقیم بوشهر خود به دو دسته تقسیم می شدند. تجار بوشهر دو قسم اند قسمی که عامل دیگران است و حق السعی گرفته مال التجاره تجار داخله را از گمرک مرخص می نماید. قسم دیگر که برای خود تجارت می کنند (همان،۳۶) همین قسم دوم و یا نوع دوم از تجار بودند که ارکان اصلی اقتصاد بوشهر و ستون فقرات جامعه تجاری آن روز بوشهر را تشکیل می دادند.
در روزگار ما دیگر نام و نشانی از آن بازرگانان معروف و ثروتمند در بوشهر یافت نمی شود و صد البته این نتیجه عواملی است که در ادامه بدانها خواهیم پرداخت.
مقایسه ای بین میزان صادرات و واردات بندر بوشهر با بندرعباس و بندر خرمشهر در دهه بیست خورشیدی و دهه نود خورشیدی نشان می دهد که حتی در بین بنادر ایرانی بندر بوشهر به بندری درجه دوم تبدیل شده و این در حالی است که بندر بوشهر در اوایل قرن بیستم نه فقط بزرگترین بندر ایران بلکه یکی از مشهورترین و پرجمعیت ترین بنادر خلیج فارس بود.
امروزه بندرعباس دارای ۶۸۰۰۰۰ نفر جمعیت است در حالی که جمعیت بوشهر ۲۳۰۰۰۰ نفر است (مرکزآمار ایران۱۳۹۵) این آمار به تنهایی نشان دهنده نقش این دو بندر در اقتصاد دریایی کشور است. در قرن نوزدهم و تا اواسط قرن بیستم میلادی بندر بوشهر بندر اصلی ایران در خلیج فارس بود و بعد از آن بندر خرمشهر و بندر لنگه و بندر عباس قرار داشتند ولی در اواخر قرن بیستم بندر عباس به بزرگترین بندر ایران در جنوب کشور تبدیل شد. بنا به نوشته سدید السلطنه کبابی در سال ۱۳۳۰ قمری بوشهر سی هزار نفر جمعیت داشته و بندرعباس شش هزار نفر و بندر لنگه هم حدود ده هزار نفر سکنه داشته است (کبابی سدیدالسلطنه،۲۳۵/۱۳۷۱)
همان گونه که اشاره شد جمعیت امروزی این بنادر قابل مقایسه نیست.
ادامه دارد...

قصهٔ پرغصهٔ افغانستان و آیندهٔ این کشور

اسماعیل منصورنژاد



از قول احمدشاه مسعود نقل می‌کنند: هر کس از شما پرسید افغانستان چه‌گونه کشوری است؟ بگویید: کشوری به زیبایی یوسف، به غم و اندوه پدرش و به خیانت‌کاری برادرانش.
جملهٔ نقل شده از احمدشاه مسعود تمام تاریخ خونبار این کشور را به نمایش می‌گذارد که یک تراژدی و قصه‌ای پرغصه است. تاریخ پرفراز و نشیب افغانستان نشان می‌دهد این کشور بر اثر اختلافات داخلی، صحنهٔ دخالت و تجاوز نیروهای خارجی و میدانی برای سلسله‌جنبان بوده است. سه بار تجاوز انگلیسی‌ها (در اواسط قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم)، بعد آشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال۱۳۵۷ ه.خ - ۱۹۷۸.م با هدف کمک به حکومت کمونیستی و مقاومت مجاهدین در برابر حکومت کمونیستی و روس‌ها که یک دهه به درازا کشید و توانستند در سال ۱۳۶۷ ه.خ متجاوزان روسی را از افغانستان بیرون کنند و دولت اسلامی تشکیل بدهند.
بعدها مجاهدین افتادند به جان هم و از همدیگر شکست خوردند و طالبان توانست در سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۶) بر این کشور مسلط شود که خودشان هم در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) با دخالت امریکا شکست خوردند. از آن‌جا می‌رسیم به دورهٔ جدید (ریاست‌جمهوری حامد کرزی و محمداشرف غنی) که اشرف غنی در سال ۱۴۰۰ (۲۰۲۱) از طالبان شکست خورد و امروز این کشور دوباره و بعد از ۲۰ سال در اختیار طالبان قرار گرفته است.
زجرآورترین بخش تاریخ افغانستان، اختلافات داخلی است. در واقع هسته اصلی تاریخ خونبار افغانستان، ناسازگاری‌های داخلی است که به دخالت خارجی منتهی شده و یک قرن خواب را از چشمان این مردم ستم‌دیده ربوده است. همین موضوع باعث شده که افغانستان تا کنون ۱۱ پرچم را تجربه کند. اختلافات داخلی تا حدی بوده که نتوانسته‌اند دست‌کم حول یک پرچم اتفاق نظر داشته باشند!
این روزها سخن بر سر عوامل پیروزی طالبان است و اغلب از سستی دولت اشرف غنی و برخی عوامل خارجی (حور محور کمک به طالبان) می‌گویند، اما کمتر بر روی این موضوع دست می‌گذارند که طالبان (صرف نظر از ماهیت منفور پیشین و مبهم کنونی) محصول اختلافات داخلی است. یا «فکر طالبانی» مشتری دارد و می‌تواند در افغانستان پا بگیرد، یا محصول اختلافات گروهای دموکراتیک و سستی و ضعف آن‌ها است که از دل آن طالبان قدرت گرفته است.
در هر حال، طالبان بعد از ۲۰ سال دوباره قدرت گرفت و بدون درگیری و مقاومت از سوی مردم و ارتش، کشور را تصرف کرد و وارد ارگ ریاست جمهوری شد. امروز طالبان حاکم افغانستان است و به زودی «امارت اسلامی» را بر پایهٔ «شریعت» موردنظرشان در این کشور اعلام می‌کنند. در آینده معلوم خواهد شد: آیا طالبان تغییر رویه می‌دهند و مردم با آن‌ها کنار می‌آیند یا رویه‌های پیشین را ادامه می‌دهند و با مقاومت مردم افغانستان روبه‌رو می‌شوند؟

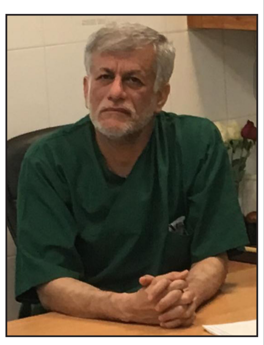


بر اساس اخبار و گزارش‌ها، طالبان تا این لحظه با اعلام پایان جنگ، از در مدارا وارد شده است. آن‌ها ضمن اعلام عفو عمومی، و با برخی دست‌اندرکاران سابق و کنونی مانند حامد کرزی و عبدالله عبدالله نیز دیدار داشته‌اند. ظاهر امر نشان می‌دهد که گویی طالبان نسبت به سال ۲۰۰۱ تغییر کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد دیدار طالبان با این افراد و تضمین دادن به دیگران نشانهٔ این نیست که قرار است کسی یا کسانی را در مدل موردنظرشان از حکومت شریک کنند؛ هدف آن‌ها از دعوت ظاهراً درخواست تسلیم و همراهی است، نه مشارکت.
با فرض این‌که طالبان تغییر کرده‌اند و ظواهر امر هم نشان می‌دهد که چنین است، اما مشکل اصلی در بنیان‌های فکری این گروه است که می‌خواهند با یک قرائت فرسوده، بیمار، خسته و عقب‌افتاده کشوری را اداره کنند که صرف نظر از بنیان‌های فکری و فرهنگی، به هر حال دو دهه یک مردمسالاری فرمایشی و از بالا، همراه با فساد اداری و اقتصادی و سستی و ناتوانی مدعیان را تجربه کرده‌اند.
«شریعت» و «شرع» طالبان نه توان اجرایی دارد، نه پاسخگوی نیازهای روز است و نه برای اداره جامعه برنامه‌ای دارد. مهم‌ترین و اصلی‌ترین کارآیی شریعت و شرع طالبان در جنگ و درگیری و خشونت است. از سوی دیگر نیز به خاطر حضور در مذاکرات صلح، با دنیا و آدم‌های جدیدی روبه‌رو شده‌اند و چنین به نظر می‌آید که تمایلات نرمالی دارند، اما بین این دو گیرافتاده‌اند؛ همچنان‌که یکی از اعضای طالبان نیز در سخنی متضاد در یکی از مساجد گفت: «ما خواهان جنگ نیستیم، اما جنگ یک فریضه است.» و متوجه نبود که «فریضه» یک امر حتمی است و در هر حال باید به جا آورده شود. عدم تمایل به جنگ و فریضه دانستن جنگ نشان از سردرگمی طالبان دارد و آن‌ها خودشان هم نمی‌دانند چه می‌خواهند.
به هر حال درآینده کسی به نام «امیرالمؤمنین» بر تخت «امارت اسلامی افغانستان» می‌نشیند و شاید مجلسی هم با کسانی که طالبان معرفی می‌کند تشکیل شود و در ظاهر نشان بدهند یک حکومت مردمی و نرمال‌اند، اما شواهد و یافته‌ها چنین امیدی را در افق انتظار نوید نمی‌دهد؛ هرچند نمی‌توان در این باره قضاوت قطعی کرد. شاید همان‌طور که طالبان حاضر شد از کوه بیرون بیاید و پای میز مذاکره بنشیند، آینده نیز تن به خواسته‌های مردم افغان در دنیای جدید بدهد و رواداری پیشه کند.
این‌که رفتار به ظاهر نرم طالبان تا چه زمانی ادامه دارد، بستگی به تأمین نظر مردم افغانستان از سوی آن‌ها دارد. اگر طالبان تکثر و تفاوت و الزامات دنیای جدید را نپذیرد و با مقاومت مردم روبه‌رو شود، به سمت سرکوب خواهد رفت. باید منتظر آینده بر اساس ارادهٔ و خواست مردم افغانستان و سطح مداراپذیری طالبان بود. اگر سیستم طالبان خواسته‌های مردم افغانستان را تأمین نکند، این «اراده» الزاماً ربطی به صندوق رأی ندارد و چنانچه در افغانستان طالبان این ساز و کارها هم وجود نداشته باشد، در قالب «نافرمانی و مقاومت مدنی» ظهور خواهد کرد؛ اما این بار متفاوت خواهد بود. تفاوت عمده در این است که «امارت اسلامی» در تنش با مردم و در خانه شکست بخورد و حتی فکر طالبانی نیز از بین برود؛ با این فرض که «فکر طالبانی» در افغانستان بدون مشتری نیست و بخشی از مردم با آن‌ها همراه بوده و هستند.

از خاکسترهای جبهه های جنگ تا خاکسترهای جبهه های کرونایی

به بهانه نجات خانمی ۲۹ ساله از مرگ حتمی کرونا در بیمارستان قائم

دکتر عبدالرحیم مهرور



ضرب المثل معروفی است که می گوید کوه به کوه نمی رسد ولی آدم به آدم می رسد (قانون کارما) همه انسانها به نوعی به همدیگر وابسته و پیوسته اند چه خوب است که همیشه با هم باشیم و با هم زندگی مسالمت آمیز داشته تا بتوانیم در تنگناها همدیگر را بیشتر همراهی، همیاری و درک کنیم وهیچ لذتی بالاتر از این نیست که جان انسانی را بتوانیم نجات دهیم خواه در جبهه های جنگ و خواه در جبهه های کرونایی و اینجاست که می توان به جرات گفت متخصصین بیهوشی کوله باری از خاکسترهای سخت بحرانهای کرونایی بوده و هستند .بله از کرونایی می گوییم که روزی مهمانمان بود ولی اکنون از سوء مدیریت ها صاحب خانه مان شده هیولایی که جهش وار از آلفا تا دلتا و اخیراً هم لامبدا می تازد و جان درو می کند.
متخصصین بیهوشی و کرونا گرچه هم ذات پنداری ندارند اما از جهتی در این مدت در کنار همدیگر بودند گاهی بخاطر مردم با کرونا همراه با آوازهای روحیه بخش رقصیدیم و گاهی خاک خوردیم و زمانی هم خاکستر شدیم اما حاضر نشدیم فراموششان کنیم بر اساس تعهد و وجدانمان ماندیم و خون دلها خوردیم و سپس سوختیم تا عده ای لاف ببافند و با آمارهای ساختگی ما را پفیوز خطاب کنند مردان و زنان سخت کوشی که خط مقدم کرونا در سختی ها هستند و تنها گروهی از پزشکان بوده که در مواردی با بیماران دهان به دهان می شوند.
در یک روز سیاه کرونایی بعد از ظهر جمعه ساعت ۸/۵ ، شماره ناشناسی روی صفحه مانیتور موبایلم حک شد و از آن جایی که برایم تفاوتی نمی کند طرف آشنا باشد یا غریب بلافاصله جواب دادم خودش را معرفی کرد فرزند ماشاالله هستم پدرم کرونا گرفته و در بیمارستان تامین هستیم ولی تخت خالی برای بستری نیست بلافاصله با سوپر وایزر تماس گرفتم اما جواب مایوسانه ای گرفتم؛ تخت خالی



نیست؛ و ازآن جایی که زندگیم بعد از خدا مدیون ماشاالله بوده زیرا این فرد همان شخصی بود که مرا ۳۶ سال قبل درحالی که در عملیات فاو با مجروحیت صد در صد به حالت کما رفته بودم با سینه خیز و چهار دست و پا بر دوش خود حمل می کرد از محاصره نجاتم داده بود.
سراسیمه با دو بیمارستان کرونایی قائم و شهدای خلیج فارس تماس گرفتم متاسفانه امیدهایم بیشتر ناامید می شد زیرا کرونا وضعیت بیمارستانها را اسف بار کرده بود تا این که بعد از ۸ ساعت موفق شدم در نیمه های شب با همکاری رئیس بیمارستان قائم آقای دکتر ادبی به صورت سرپایی ایشان را بستری، درمان و مرخص کردیم.
از قضا در همان زمان در اورژانس چشمم به خانم ۲۹ ساله ای افتاد که با تنفس های تند تند و ناله کنان علائم مرگبار کرونا بر لبانش سایه سیانوزه افکنده بود(کبودی لب یکی از نشانه های مرگ زودس است) بطوری که اکسیژن خونش ۴۵ درصد بود با در جریان گذاشتن همسرش از این که کار بنده خطرناک است و آخرین فاز درمان می باشد سریعا با همکاری پرسنل زحمتکش اورژانس وسایل اینتوبیشن (گذاشتن لوله در راه هوایی) برای تهویه بهتر راه هوایی آماده کردیم و با داروهای بیهوشی و در حالت نشسته بربالین بیمار و در حالی که سرش میان هر دو زانویم قرار داده ایشان را اینتوبه کردم و بلافاصله ترشحات وسیع کف آلود خونی از ریه ها خارج گردید (ادم ریه) که می تواند ناشی از عوارض تزریق اکتمرا باشد زیرا بیمار همان روز این دارو گرفته بود و بعد از آن به تدریج حالش به وخامت رفته بود. بعد از ساکشن ترشحات خون آلود درمان ادم ریه شروع کردم و به دستگاه تنفس مصنوعی وصل شد و سریعا به ICU انتقال یافت و به تدریج بعد از یک هفته از دستگاه ونتیلاتور جدا گردید اکنون هم با وضعیت عالی بعد از ۳۷ روز مرخص گردید. که در این بین جا دارد از تمام کادر درمان به خصوص ریاست بیمارستان آقای دکتر ادبی، و گروه داخلی آقایان دکتر غلامیان، دکتر باقری، دکتر رامین و دکتر مومن زاده گروه بیهوشی و پرسنل زحمتکش اورژانس که امنیت شغلی نداشته و پرسنل ICU تشکر ویژه ای کرد که در درمان این بیماران نهایت فداکاری و ایثار را در جدال نفس گیر کرونا با بیماران به نمایش می گذارند.
به طور خلاصه اتفاقات غیر قابل پیش بینی در این ماجرا:
۱- بنده به صورت اتفاقی در اورژانس حاضر شده بودم.
۲- بعدا مشخص شد که بنده و خانواده بیمار کرونایی هر دو در یک محل(جبری) متولد شدیم.
۳- همان جمله ای که برای نجاتم از ماشاالله طلب کردم تقریبا مشابه آن از طرف همسر ایشان باز گو شد؛ به خاطر دو تا بچه ام همسرم را نجات بده .
۴- ماشالله کسی نبود جز اصغر بهرامن.
۵- نام این خانم هانیه توفیقیان بود که توفیقی در نجاتش داشتم .

نسیم جنوب
۳
نکوداشت
شماره ۹۷۱ سه شنبه ۱۶ شهریور ۱۴۰۰
NASIM JANOUB

«باباچاهی های» باباچاهی! سخنرانی تحریر شده قاسم یاحسینی
به مناسبت نکوداشت علی باباچاهی در شهریور ۱۴۰۰

شاعر بوشهر ما ؛ علی باباچاهی



مقدمه: عنوان سخنرانی من چنان هم که اعلام شده «باباچاهی های باباچاهی» است. قبل از پرداختن به سخن اصلی باید از مساعی و زحمات خانم مژده مقدم تشکر ویژه کنم. اگر پیگیریِ مستمر ایشان نبود، فکر نمی کنم این سخنرانی اساساً تنظیم هم می شد. اجرشان مأجور باد.

می دانم عنوان سخنرانی ام، کمی عجیب است. شنونده خواهد پرسید: مگر ما چند باباچاهی داریم؟ یکی داریم که تک هم هست! بله! من هم تصدیق می کنم که یک باباچاهی داریم و تک هم هست، اما با کمی تأمل در احوال و زندگی استاد علی باباچاهی درمی یابیم که کاوشگر و کوشنده در زندگی و احوال ایشان، فقط با یک باباچاهی مواجه نیست، بلکه در درون این مرد بزرگ، چند باباچاهی وجود دارد، هیچ کدام هم خفته نیستند و همه «هشیار و بیدار» هستند! به قول عرفای قدیم خودمان نوعی: «وحدت در کثرت و کثرت در وحدت»!

خوشبختانه استاد باباچاهی در سال ۱۳۸۴ خاطرات شفاهی خود را به همّت آقای عبدالله سادات مدنی توسط انتشارات نشر نگار روز در تهران چاپ و منتشر کرده اند. با آن رندنویسی، طنزِ محشر و صداقت و صراحت عالی اش! من همان سالی که این کتاب منتشر شد، آن را به دقت خواندم. دو روز اخیر نیز برای تنظیم این سخنرانی/ مقاله مجدداً آن را بازخوانی کردم. راستش چندین بار، از بی مهری هایی که در سالهای اول انقلاب در شهر زادگاهش بوشهر بر این شاعر و روشنفکر بوشهری رفت، متأثر شدم و گریستم. همان سال انتشار این کتاب را دست کم به هفت، هشت نفر از دوستان هم فکر دیگرم هم معرفی و توصیه کردم. شنیدم که دوستان دیگری هم هنگام خواندن این خاطرات جذاب، گریستند. بگذریم... اکنون با تکیه بر همین کتاب و نگاهی تاریخی و تحلیلی به زندگی استاد باباچاهی، میخواهم چند باباچاهی را، که البته در یک تحلیل کلی با هم نسبت و پیوند هم دارند، شناسایی و به شما حضار گرامی/ خوانندگان معرفی کنم.

به باور من، آقای باباچاهی از تولد (آبان ۱۳۲۱ش.) تا امروز و در طول این هشت دهه، چندین باباچاهی داشته یا تولید کرده است. این «باباچاهی ها» البته به طور کاملاً «مسالمت آمیز» در کنار هم به قول تاجیک های عزیز «بود و باش» داشته و هرگز هم متعرض هم نشده اند! این باباچاهی ها عبارتند از:

۱ـ باباچاهی بوشهری

در وهله نخست علی باباچاهی یک شهروند بوشهری است. این تولد در استان بوشهر فقط یک اتفاق فیزیولوژیکی و جغرافیاییِ صِرف نبوده است. بوشهر، فضای جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوشهر، عمیقاً در ساختار افکار، ایماژ ذهنی، ساختار شعری و کنش فرهنگی و روشنفکری باباچاهی تأثیر همه جانبه ای داشته و گذاشته است. اگر باباچاهی زادۀ جغرافیا و پرورش یافتۀ اقلیم فرهنگ و اجتماعی دیگری بود، قطعاً ساختار شخصیت، افکار و شعر او گونۀ دیگری بود. باباچاهی چنان که در خاطرات شفاهی اش روایت کرده، زاده و پرویده فرهنگ جنوب ایران (خاک پاک بوشهر) بوده است. این جغرافیا به نحو بسیار عمیق و همه جانبه ای بر او تأثیر گذاشته است. به یک معنا شعر باباچاهی انعکاسی خلاقانه و تودرتویی است از گرما، شرجی، موج، دریا و خارَک و خُرما! اکنون جای پرداختن تفصیلی به گفتمان حاکم بر شعر باباچاهی و آنالیز محتوایی ایماژ و موسیقی آن نیست، اما سربسته بگویم این شاعر بزرگ، به نوعی محصول فرهنگ زادگاهش بوده و هست. از اواخر دهۀ سی تا امروز و تقریباً به مدت شش دهه هست که باباچاهی در شمار مطرح ترین و برجسته ترین شاعران آوانگارد و نوگرای بوشهری بوده و هنوز نیز در دهۀ هشتاد زندگی هست. در فاصله دهۀ سی شمسی قرن گذشته تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، شاید مطرح ترین و مشهورترین شاعران بوشهر عبارت بودند از شادروانان منوچهر آتشی، محمدرضا نعمتی زاده، ابوالقاسم ایرانی، عبدالرسول حامدی، محمد بیابانی و البته علی باباچاهی... همه آن شاعران نامی دیگر در میان ما نیست، مگر ابوالقاسم ایرانی و استاد علی باباچاهی! عمرشان دراز باد.

باباچاهی دست کم در مقطعی از این دهه ها، در شمار نماد کامل و تمام عیار روشنفکری بوشهر بوده است. از این منظر، از جایگاه تاریخی خاصی برخوردار می باشد. من به عنوان یک مورخ و محقق و البته شهروند بوشهر و بوشهری، افتخار می کنم که بوشهر باباچاهی دارد، آن هم نه در سطح محلی و لوکال، بلکه در سطح ملی و کشوری! البته می دانم که باباچاهی هم افتخار می کند که بوشهر را دارد! یک رابطه دیالکتیکی!

در حال حاضر و امروزه روز و در شروع نخستین ماهها و فصل های هزاره قرن پانزدهم شمسی، بدون هیچ تردید و شکی، دیرپاترین، مشهورترین، مطرح ترین و در عین حال تأثیرگذارترین شاعر زندۀ بوشهر، استاد علی باباچاهی است. تکرا می-کنم: «تأثیرگذارترین شاعر زندۀ بوشهر». بوشهر در تاریخ ادبیات خود شاعران بزرگی داشته و دارد، اما اکنون و امروز، مشهورترین شاعر زنده در سطح ایران، آقای باباچاهی است. عمرش دراز باد و شادزی.

۲ـ باباچاهی معلم

باباچاهی قبل از اشتهار به شاعری یک معلم بود. ایشان عاشق معلمی و تدریس بودند. علاوه بر ادبیات، حتی روانشناسی را هم تدریس می کرد. صدها دانش آموز در استان بوشهر و در مدارس مختلف شاگرد ایشان بوده اند. دهها نفر از آن دانش آموزها خاطرات ریز و درشت و تلخ و شیرین فراوانی از این «معلم شاعرمسلک» خود داشته و دارند. اگر محققی همّت کند، می تواند یک کتاب قطور و پُر و پیمان از خاطرات شفاهی دوران معلمی آقای باباچاهی فراهم کند. کتابی خوب و ارزشمند درباب معلم ـ شاعری شهیر از خاک نمناک بوشهر!

دریغ و درد که کج سلیقه ها در همان اول انقلاب اسلامی، و تنها پس از حدود هیجده سال معلمی، پر و بالش را قیچی کرده و به قول خودش «بازنشانده اش» کردند و مجال معلمی را از ایشان سلب کردند و دیگر نگذاشتند معلمی کند... درباره معلمی علی باباچاهی ساعتها می توان سخن گفت، اما وقت آن در این مجالِ تنگ مسیر نیست.

۳ـ باباچاهی ژورنالیست

اگر فردی به دقت خاطرات شفاهی باباچاهی را خوانده باشد، نیک درمی یابد که ایشان از دوران تحصیل در دبیرستان سعادت بوشهر اهل «روزنامه دیواری» بوده است. «روزنامه دیواری» در سالهای دهه سی قرن چهاردهم، و البته پس از آن، تنها ژورنالیسم دانش آموزی نبود، بلکه تمرین نوشتن برای بزرگسالی نیز بود. نام روزنامه دیواری دبیرستان سعادت در دوران محصلی باباچاهی «گلبرگ» بود. علیِ مُحصل نخستین تجربه های ژورنالیستی را با «چاپ» و انتشار شعرها و داستانهای کوتاهش، در همین گلبرگ به دست آورد. سال ۱۳۴۶ که باباچاهی دبیر دبیرستانهای بوشهر شده بود، به همراه چند دانش آموز خوش ذوق و دبیر دیگر نشریه دانش آموزی «تکاپو» را سردبیری و منتشر کرد. «تکاپو» چند سر و گردن بالاتر از یک «نشریه دانش آموزی» و بیشتر یک نشریه آوانگارد روشنفکری بود. اما چون پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا بهمن ۱۳۵۷ به دلیل سلطه و اختناق «شاهنشاهی» اجازه انتشار هیچ گونه نشریه عمومی در بوشهر صادر نمیشد، باباچاهی در پناه «نشریه دانش آموزی» یک نشریه پُر و پیمان روشنفکری را در دبیرستان داریوش کبیر بوشهر تدارک دید و منتشر کرد. اگر خوب یادم مانده باشد از تکاپو، فقط چهار شماره منتشر شد. تکاپو خوش درخشید و مورد توجه محافل روشنفکری وقت در تهران قرار گرفت. اما دولتی مستعجل بود؛ ساواک که همیشه به باباچاهی «علاقمند» بود و مأمورهای بوشهری آن هر چند روز دلشان برای این شاعر عاصی و رام نشدنی «تنگ» میشد، نهال تکاپو را زیر لگد استبداد پژمُردند و داغ انتشار شماره پنجم را برای همیشه بر دلِ خونین باباچاهی و تاریخ مطبوعات دانش آموزی و روشنفَکری بوشهر گذاشتند.

اگر چه باباچاهی از اواخر دهه سی با برخی از نشریات روشنفکری در تهران همکاری داشت و چیزکی در آنها منتشر می کرد، غالباً هم با نام مستعار، اما در دهۀ شصت و مهاجرت اجباری از بوشهر به کرج/تهران بود که استعداد ژورنالیستی باباچاهی به طور کامل با گرداندن صفحه شعر نشریه «دنیای سخن» و صد البته «آدینه» شکوفا شد. بر این باورم که مورخی ادبی با رویگرد جامعه شناسی جریانهای ادبی و هنری می تواند و باید یک پایان نامه دانشگاهی درباره نقش و جایگاه تاریخی باباچاهی در جریان سازی شعر جوانان در نشریه آدینه انجام داده و منتشر کند.

خوب به یاد دارم بسیاری از شاعران جوان و جویای نام دهه شصت در بوشهر خودمان، از این که شعری به انتخَاب باباچاهی از آنان در صفحات شعر آدینه چاپ شده، کلاهشان را تا مریخ بالا می انداختند! (اغراق شاعرانه). باباچاهی همچنین مدت کوتاهی در نشریه «نافه» نیز حضور داشت. البته ایشان قبل و بعد از انقلاب با چندین نشریه تهرانی و شهرستانی نیز همکاری داشت (مثل جُنگ فلک الافلاک) که باید یک محقق باباچاهی شناس! تحقیق و تحلیل کاملی در این باره انجام دهد. اگر بدهد!

به هرحال یکی از «باباچاهی های» باباچاهی، همین «باباچاهی ژورنالیست» می باشد.

۴ـ باباچاهی شاعر

می رسیم به «هستۀ سخت» باباچاهی و فربه ترین و قوی ترین باباچاهی موجود میان انبوه این همه باباچاهی! امروزه برای منِ بوشهری باباچاهی بدون شعر، معنا ندارد. پُر رنگ ترین شخصیت و مشخصۀ باباچاهی، جنبه شاعری اوست. علی خانِ قصه ما از نوجوانی و هنگام همکاری با نشریه دیواریِ گلبرگ در دبیرستان سعادت، شاعر بود، شعر می نوشت و چاپ میکرد تا امروز که پیرمردی است هشتاد ساله! چیزی حدود شصت سال شاعری! (و این «شصت» و «شاعری» چقدر به هم می آیند!) باباچاهی پیش از انتشار اولین دفتر شعرش «در بی تکیه گاهی» در سال ۱۳۴۶، با جیب مبارک و هزینه شخصی، نیز شاعری مشهور بود. بسیاری از اشعارش در نشریات تهران طبع شده بود. وقتی «در بی تکیه گاهی» در آمد، مجموعه شعری که «تکیه» و «تأکید» اصلی شاعر بر فرهنگ و خاطراتی بود که از شهرش، بوشهر، داشت، بلافاصله مورد استقبال شاعران، روشنفکران و اهل ادب و فرهنگ بوشهر و ایران قرار گرفت. برخی از اشعار آن کتاب به حافظۀ جمعی روشنفکران، دانش آموزان و حتی مردم بوشهر، جنوب ایران و در برخی موارد دیگر نقاط ایران درآمد و تبدیل شد. (معیار ماندگاری تصادفی شعر از دیدگاه دکترشفیعی کدکنی را مَد نظر داشته باشید!)

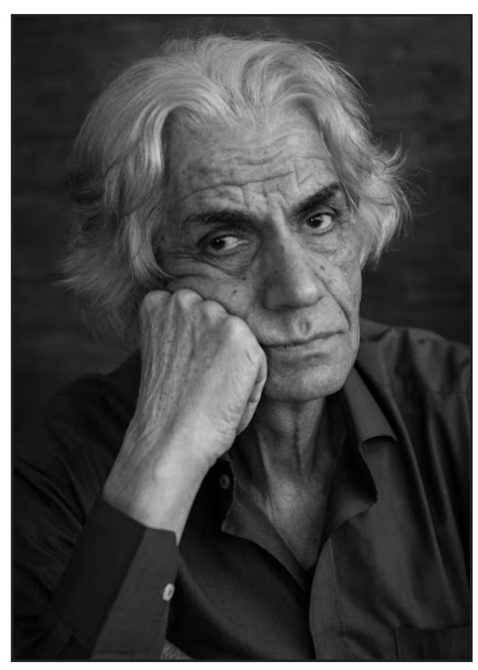
باباچاهی در این شصت سال شاعری یک منحنی کامل را پیموده است. از شعر اعتراض و رئالیستی تا شعر پُست مدرن. تحلیل شعر و شاعری و روایت کارنامه پُر و پیمان شعر و شاعری علی باباچاهی، کار منِ شعرناشناسی نیست. اما هرچه باشد و هر نظری در موافقت و مخالفت با شعر و سبک شاعری باباچاهی داشته باشیم، جایگاه تاریخی و از همین الان تثبت شده او در شعر نمیایی و پسانیمایی امروز ایران قابل انکار نیست. شعر جدید باباچاهی دیگر صرفا بسان «نم نم باران» نیست، سیل و طوفانی است مهیب و مردافکن! این روزها نام شعر باباچاهی با شعر پُست مدرن گره خورده است. برعکس شادروان منوچهر آتشی که سخت با شعر «پُست مدرن» مخالف بود و چیزهای زیادی هم در مخالفت با چنین شعری، یا به قول آن شادروان «ناشعرِ»ی، در نشریات و مصاحبه های گوناگون، خصوصاً در نِشریه «کارنامه» نوشت. هرچه بود و باشد، آتشیِ گل خوشبوی باغ شعر بوشهر و ایران بود و ایضاً باباچاهی! هر کدام از این دو کُل، بوی خاص خودشان را دارند، مهم این است که با وجودشان به گلستان شعر ایران و بوشهر طراوت بخشیده اند/ می بخشند.

در باب شعر و شاعری باباچاهی سخن بسیار است، اما «اهلش» باید بگویند نه «نا ادیبی» چون من!

۵ـ باباچاهی منتقد ادبی

بعداز شاعری باباچاهی، باباچاهی منتقد و نقدنویس جای دارد. جریان متفاوت نویسی و بیرون پریدن از صف، با صدها صفحه کاغذی که علی خانِ قصه ما سیاه کرده، به نام نامی ایشان گره خورده و حَتی ثبت شده است.

علی خان (ع. جنوبی)، دانشجو بود که برای حال دادن به «پوران خانم»، استاد دانشگاهی که علی را از کلاس بیرون انداخته بود، به طور جدی وارد «نقدنویسی» شد و نقدی جاندار وجانانه ای بر کتاب «سبک شناسی» خانم استاد نوشت و در یکی از نشریات پایتخت طبع کرد. (ای کاش ع. جنوبی مقداری هم درباره «ری اکشن» پوران خانم از خواندن آن نقدر نوشته بود!) نقدنویسی و «نقدگویی» باباچاهی موازی با شاعری او بوده و هست. کافی است اگر حوصله دارید چند جلد کتاب «گزاره های منفرد» و آثاری چون «بیرون پریدن از صف»، «سه دهه شاعران حرفه ای»، «شعر امروز، زن



امروز»، «گزاره های پیوست» و ... را همگی به خامه این شاعر بوشهری بخوانید تا بدانید بوشهری ها چه گوهر نازینی در نقد شعر دارند و البته قدر او را هم میدانند! و اما این نگاه نقادانه، کار هم دست «علی خان» داده است. از دلخوری و بگومگوِ با دکتر رضا براهنی و محمدعلی سپانلو گرفته تا کَل کل با همشهری شاعرش منوچهر مرحوم! و گاه حاشیه آن نقدها به مراتب از «متن» آن، پُر رنگتر و پُر سر و صداتر بوده است. «بیش از این پرده نمی زنم بالا»!

۶ـ باباچاهی پژوهشگر

باباچاهی یک پژوهشگر شعر و شاعری است. آن هم از نوع حرفه ای آن. کافی است فردی کتاب هایی که ایشان درباره مرحومان فریدون توللی و منوچهر شیبانی، اسماعیل شاهرودی نوشته و یا تحقیق پُر و پیمانی با عنوان «شروه سرایی در جنوب ایران» را بخواند تا میزان تسلط این بوشهر بر مقولۀ تحقیق و پژوهش را نیک دریابد. و منِ یاحسینی، به سابقه و سلیقۀ به اصطلاح مورخ بودن، چه قدر این باباچاهی پژوهشگر را می پسندم و دوست دارم. همۀ «باباچاهی ها»ی باباچاهی را می شناسم و دوست دارم، اما این یکی را بیشتر! «تنش به ناز طبیبان نیاز مباد»!

۷ـ باباچاهی ویراستار

«مِهر مسؤلان خیلی انقلابی بوشهر» در همان اوایل انقلاب، باباچاهی را از معلمی محروم و راهی دیار غربتش کرد... علی چهل و چند ساله در کرج و تهرانِ بزرگ، دربه در به دنبال نان بود! (مادرش در کودکیَ وقتی می خواست او را نفرین کند، می گفت: «ننه! نان دو و تو هم دنبالش دو»!) حاضر به هر کاری هم بود، هر کاری! حتی کارگری! اما دست سرنوشت، که نمیدانیم چه طور عمل می کند، علیِ بیکار را چرخاند و چرخاند تا به عنوان «ویراستار»، بَا معرفی زنده یاد محمد مختاری و سفارش آقای محمود دولت آبادی، روی یکی از صندلی های «مرکز نشر دانشگاهی» در تهران جای داد/نشاند. زان پس به مدت درازی، علی باباچاهی «معلم دیروز» به «ویراستار امروز» مبدل کرد. چه «شیمیِ روزگار» عجیبی! این باباچاهی، چندان شناخته شدَه نیست، اما هست و باید شناخت! درست مثل باباچاهی های قصه نویس، کودک نویس، نمایش¬نامه نویس رادیو و چند «باباچاهی» دیگر که به خاطر حفظ مقَررات و جلوگیری از ترافیک، از ورودشان به خیابان ذهنم جلوگیری کردم!

۸ـ باباچاهی روشنفکر

از دوران امیل زولای مرحوم و درگیری او در ماجرای دریفوس گرفته تا نظریات آنینیو گرامشی مارکسیست در زندان فاشیست ها و موسولینی و «دفترهای زندان» آن مرحوم، ژان پل سارتر اگزیستانسیالیست و نوآم چامسکی نئوآنارشیست درباب روشنفکر و افکار ادوارد سعید، درباب «روشنفکر حرفه ای» و «روشنفکر آماتور» و تا امروز بحث دربارۀ این که «روشنفکری چیست» و «چه کسی روشنفکر» است مطرح بوده و هست. اما با هر تعریف و معیاری که بوده باشد، علی باباچاهی خودمان را باید به ضرب زور هم شده در «صف» روشنفکران ایرانی جای داد و اجاه هم نداد که «از صف بیرون» بپرد! اگر بخواهم ساده سازی کنم، ویژگی روشنفکر پیش از انقلاب چند چیز بود: چپ بودن، به وضع موجود معترض بودن، علاقه به فرهنگ و خصوصاً ادبیات (شعر و رمان) و حضور در عرصه های اجتماعی. (لطفاً نظرتان به نظریات هابرماس جلب نشود!) پس از انقلاب نیز یک ویژگی دیگر به این قانون نانوشتۀ روشنفکری افزوده شد: در مقام مخالف و اپوزیسیون بودن! نمی خواهم الان و اکنون در چنین مقولات و اصولی مته به خشخاش بگذارم، اما در زمینۀ عناصر و المان های روشنفکری، «آن چه خوبان همه دارند» باباچاهیِ ما یک جا داشته/دارد!

الحمدالله رب العالین حضرتشان پیش از انقلاب چپ که بوده. مخالف وضع موجود هم بوده. در عرصه عمومی نیز فعّال بوده. ساواکی ها هم که علاقه خاصی به او داشته اند! (چه با کلاس و زیبا!) پس از انقلاب هم به حُکم «انقلابی های محلی» و لطف «دوستان سابق» از معلمی معاف و «بازنشانده» شده و خواسته یا ناخواسته در شمار اپوزیسیون قرار گرفته است یا جایش دادند. این وجود نازنین جای بلندی در گرداندن صفحه شعر نشریات روشنفکری آوانگاردی چون «دنیای سخن» و «آدینه» داشته است! افزون بر همه این ها در شمار امضا کنندگان نامۀ معروفِ و جنجالی «ما نویسنده هستیم» هم بوده! دیگر چه گلی مانده که باباچاهی به سر خودش نزده، که در شمار روشنفکران قرار نگیرد؟

۹ـ باباچاهی نظریه پرداز

چند کلمه هست که چندین دهه می باشد که با اسم علی باباچاهی گره خورده است، از آن جمله «متفاوت نویسی»، «شعر پُست مدرن» در ایران، «از صف بیرون پریدن» و شاید صید ماهی راشگو توسط «پیکاسو در خلیج فارس»! باباچاهی یک نظریه پرداز و تولید کنندۀ شعر موسم به «پُست مدرن» می باشد. شب و روزش مطالعه، اندیشه و کلنجار رفتن با اشخاص و مقولاتی چون با فروید، لاکان، دریدا، هابرماس، میشل فوکو، مرگ مؤلف (رحمت الله علیه)، درجه صفر نوشتار، ناخودگاه جمعی، آمیزش افق ها، نقد مدرنیته، وضعیت پُست مدرن، انقلاب علیه نحو، مرگ معنا، مفهوم بی معنا شدگی، در هم ریختگی، تفاوت، دیگری و... کثیری از این اشخاص و مقولات می باشد. صلاه صبحش را با فوکو آغاز کرده و نماز شامگاهی را با پل ریکور به انجام می رساند. دائم در حال از جا درفتگی است و در هیچ صفی آرام و قرار ندارد. ضد صف است ظاهراً جایگاه خاصی در نظریه پردازی شعر پُست مدرن در ایران دارد و صد البته مخالفان و موافقان بسیاری داشته/دارد. خوب به یاد دارم مرحوم منوچهر آتشی به نظریات پُست مدرنی همشهری «تهران نشین شده»اش چطور چپ چپ نگاه می کرد، اما صدها عاشق سینه چاک شعر و وضعیت پُست مدرن، باباچاهی را رهبر خود می دانستند/ می دانند و یک صدا با هم چنین می خوانند: «هر کجا هست خدایا به سلامت دارش»!

بیش از این وارد «معقولات» شدن، جاهلی است!

۱۰ـ باباچاهیِ عاشق

از همه خُرد و کلان «باباچاهی ها» گفتیم/ نوشتیم الا یک «باباچاهی دیگر»! سخن گفتن از «عشق زمینی» در فرهنگ سنتی شرق و ایران تا امروز نیز همچنان نوعی «تابو»ست. تقریباً دربارۀ همه چیز علی باباچاهی سخن گفتیم، اما یک وجه بسیار مهم و پُر رنگ زندگی او را نگفتیم و آن نقش و سهم عشق و عاشقی در زندگی خصوصی، شعر و افکار ایشان است. علی خانِ ما به تمام معنا یک «شاعرـ انسانِ عاشق» بوده/هست. «دَل میرود زدستم/ صاحبدلان خدا را». به طور مشخص و دقیق نمیتوان گفت که او را باید «شاعرِ عاشق» نامید یا «عاشقِ شاعر»! و مگر برای ایشان فرقی هم می کند! هرچهَ بوده/ هست عشق در زندگی و احوالات باباچاهی اگر حرف اول را نزند، حتماً حرف دوم خواهد بود! علی قصه ما، به گفتۀ خودش در خاطراتش، که البته با اندَکی کم رویی، خودسانسور و درزگرفتن «بعضی نفرات» همراه بوده است، از همان دوران نوجوانی در جُفره، عاشق پیشه بوده است. جای پای دختران زیادی را میتوان در زندگی وی یافت. از عشق به آن دختران جُفره ای گرفته تا عاشق یک معلم زن شدن در دوره محصلی در دبیرستان سعادت و باقی قضایا و دیگران. (معلوم است شعلۀ عشق خیلی هم زود در دل این عزیز بوشهری برافروخته شده است!) البته ایشان با رندی، نام تنها دختر/ زنی را که برده، همسرش می¬باشد، (بنازم به اُبهت این زن دلیر بوشهری!) اما البته چنان که «اوفتد و دانی» تنها چنین نبوده و «صورتی در زیر دارد، آن چه در بالاستی»! باباچاهی در اتوبیوگرافیش خودش را با نزار قبانی، شاعر زن و عشق اهل سوریه، مقایسه کرده است و خودشَ را نزدیک تر بَه این شاعر تا محمود درویش، شاعر سیاست و انقلاب، دانسته است. البته نمیدانم سهم و نقشی که قبانی در مبارزه با پندارهای مردسالارانه فرهنگ و عقل عربی ضد زن داشت، علی خان ماهم داشته یا... بماند.

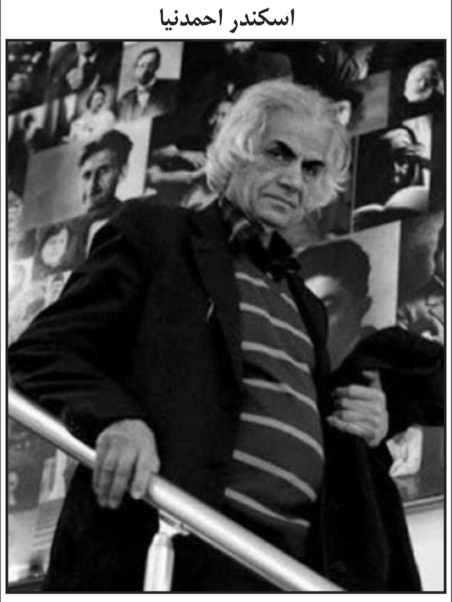
به لحاظ شخصی و فلسفی «مقولۀ عشق» برای باباچاهی هم «اُبژه» است و هم «سوژه». هم «تجربه انضامی» است و هم «تفکر تجریدی». هم عین است و هم ذهن. هم عاقل است و هم معقول! بیش از این فرهنگ تابوشده ایرانی اجازه نمیدهد درباره این «موضوع باریک» سخن بگویم. کنجکاوان را به متن خاطرات شفاهی ایشان حواله می دهم. فقط به اجمال بگویم ابژه عشق در کارهای تحقیقاتی و پژوهشی این روشنفکر بوشهری تبدیل به سوژه شده، که محصول خروجی آن علاوه بر انبوه شعرهای تغزلی چون «به شیوۀ خوشان عاشق می شوند»، آثاری است چون «عاشقانه ترین ها (۱۳۸۰ـ۱۳۰۰)»، «شعر امروز، زن امروز» و ...

به هرحال خلاصه کنم! استاد ارجمند آقای علی باباچاهی روشنفکر، شاعر، منتقد، پژوهشگر و البته عاشق بوشهری است که در آسمان ادب، هنر و فرهنگ بوشهر و ایران از دهه سی تا پایان هزاره چهاردهم شمسی درخشیده و می درخشد. ایشان در حال حاضر مشهورترین روشنفکر ـ شاعر مطرح بوشهری به شمار میروند و خوشا به حال بوشهر با داشتن چنین ستاره درخشانی.

به احترام علی باباچاهی از جای بلند شده و کلاهم را برمی دارم. (البته اگر کلاهی داشته باشم!) عمرشان دراز و فروغشان همچنان تابنده!

باباچاهی، شاعر ثانیه ها

اسکندر احمدنیا



معلم عزیزم زادروز مبارک شما را صمیمانه تبریک عرض می کنم

می خواهم وارد اتاق مناقشه شوم!اجازه هست!

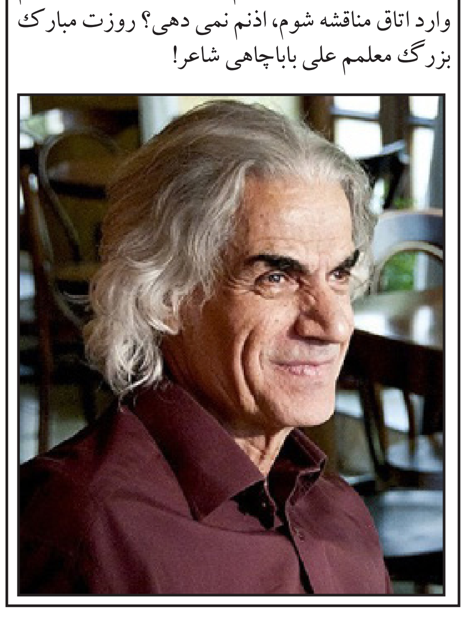
صدا، بیدارت می کند: چایت سرد شد، این بار چندم است؟ دست می کنی، لمس می کنی، فنجان سرد! برمی گردی، دوباره سر می کشی: به دری که باز می شود به اتاقی پر از مناقشه، می خوانی و باز هم می خوانی، صدا دوباره بازت می خواند: توی این کتاب، وقتی تو رفته ای، من هر چه نگاه می کنم، چیزی نیست، تو چه می خوانی؟ و می خوانی: «از تخیل من هرکاری بر می آید، کاری که خودش گفته است: در دهه ی۷۰ ارتعاش زیادی در محیط ادبی ایجاد کرده است، و من کاری به ارتعاش موردنظر او ندارم، حواس من زاویه اش جای دیگری است، چرا هیچ چیزش مثل هیچکس نیست؟ خودش، شعرش، حرف هایش، اگر صبح شعری برایت بخواند، بعدازظهرش اگر آن را خواندی، اخم می کند! و خیلی اگر تو را تحویل بگیرد، متن دیگری برایت می خواند، اگر گفتی: در بی تکیه گاهی اخم می کند، اگر خواندی: جهان و روشنایی های غمناک! اخم که هیچ، شاید اگر شاعر نبود، مشتی، ضربه ی سری و... که نمی زند، بزن نیست، اما اخمی که می کند، یعنی از گذشته، که گذشته است بگذر!

به عینه می دید و سطلش را به آب می زد! و اخمی که می کند یعنی: من شاعر ثانیه ها هستم، از لحظه های رفته، بیرون بیا! نگاهت که می کند، فکر این که به تو نگاه می کند را از سرت بیرون بینداز! دارد می نویسد، می سراید، و عبور نامریی چیزهایی را که تو نمی بینی، تماشا می کند و اگر سربه گریبان فرو برد و خاموش شد، بدان که در حسرت نرسیدن به چیزهایی است، دری به اتاق مناقشه را که باز کرده ام، نمی توانم ببندم تا ته اتاق رفته ام (اتاق که نیست، زیر زمین هم نیست، وسعت کهکشانی دور را که ندیده ای) بازگشته ام و دوباره و دوباره و چند باره و باز و باز، و درب این اتاق بسته نشده است، بلند می شوی که بروی، چایت سرد شده است، بی چای می روی سیگاری بگیرانی، نصفه و نیمه رهایش می کنی و باز می گردی، تا چند چای دیگررا سرد کنی! اما تازه گرم شده ای، توی زمین بسکتبالی از دهه ی چهل، توی فضای باز دبیرستانی از همان دهه توی بوشهر قدم می زنی، می خوانی: در چنین مسلخ خونینی که غم انگیز ترین قصه ی تاریخ است، درب اتاق مناقشه دوباره باز شده است، احمدرضا احمدی هم می خواند: اگر نیایی سرود سنگریزه را تکرار می کنم! خودت هم می خوانی، دلنوشته ای که سرکلاس خواندی و «بابا» آن را در «تکاپو» چاپ کرد، تو نمی دانستی او کیست و درونش چیست؟ نمی فهمیدی رفیق پر اشتباه، اکنون که در اتاق مناقشه را به رویت باز کرده است، بخوان و خوب بخوان، گزاره هایش را هم دوباره بخوان، خودت می دانی که چه قدر دوستش داری!

تو هر چه باشد نام او سرسبد تمام افتخارات ادبی ات هست!

این در را درب اتاق مناقشه را همیشه باز بگذار و بگذار بر تو بدمد، حرکت دریاوار نسیم صبح را تا عروج کنی و به کهکشانی برسی که در خیال هم، در خواب هم، و در اندیشه و گفتار هم، ندیده و نشنیده ای!

از همین راه دور می گویم، آقا اجازه من می خواهم وارد اتاق مناقشه شوم، اذنم نمی دهی؟ روزت مبارک بزرگ معلمم علی باباچاهی شاعر!



تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱
هفته نامه نسیم جنوب،
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
www.nasimjonoub.com

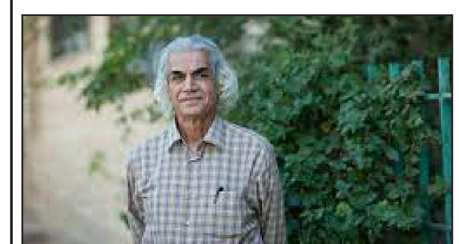
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی
نسیم جنوب
nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰-۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



باباچاهی، پدید آورنده گفتمان جدید در شعر

سینا برازجانی



ادبیات و شعر امروز ما مفتخر به حضور کسانی است که ضمن تأثیرگذاری در روند شعر و جریان‌سازی بین دستۀ زیادی از شاعران پس از خود، گفتمان جدیدی را نیز در شعر امروز ما پدید آوردند. کسانی چون دکتر رضا براهنی، یداله رؤیایی و علی باباچاهی.

به این دلیل، اهمیت باباچاهی صرفاً اهمیت یک شاعر نیست؛ او شاعری است نظریه‌دان و نظریه‌پرداز (مؤخره‌های کتاب‌های شعرش را ببینید) شاعری است پیشرو و چالش‌برانگیز (تعداد نقدهای منتقدان مخالف و موافق بر مجموعه‌های او را ببینید) و شاعری است جریان‌ساز (کارگاه‌های شعر و شاگردانش را ببینید) و در نهایت شاعری‌ست جریان‌پرداز (کتاب‌های نظری او بر شعر معاصر را مطالعه کنید).

او خستگی‌ناپذیر می‌خواند و می‌سراید و دنبال می‌کند. تأثیرات مختلف جریان‌های فلسفی و زبانی بر ادبیات را در غرب دنبال می‌کند. چالش‌های خستگی‌ناپذیری را پشت سر گذاشته و هر بار با آغوش باز سراغ چالشی نو رفته.

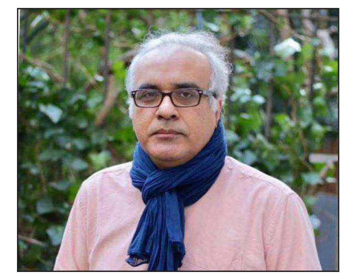
تأثیری که برخی مجموعه‌های شعریش داشته کم‌نظیر است. نم‌نم بارانام باباچاهی ولوله‌ای در شعر دهۀ هفتاد بود و عقل عذابم می‌دهد ـ به قول قائلش ـ تورات شعر پست‌مدرن ایران است. او اما در شعر پسانیمایی و پست‌مدرن متوقف نشد؛ هر بار تجربه کرد و هر بار ایده‌ای جدید افقی تازه به روی‌ش گشود و با هر کتاب جدیدش برای ما مخاطبان شعر افقی نو گشوده شد.

تولد او، تولد شعر، تولد زبان فارسی و تولد ایران است؛ زنده و پاینده باد.

یادداشت های ناپل (۲)

نبرد ایسوس یا درخت خشک

علیرضا مشایخ - پاریس



نبرد ایسوس در نوامبر سال ۳۳۳ در منطقه سیلیسی (آناتولی در ترکیه) نزدیک ایسوس رخ داده و به همین نام معروف شده هر چند که به آن نبرد درخت خشک نیز می گویند. طی این نبرد سپاهیان داریوش سوم از صحنه نبرد می گریزند!

رنگ‌های بکار گرفته شده در تابلو که نخست بر روی زمین قرار داشته نیز عبارتند از زرد و سفید و قهوه ای –قرمز مشکی – خاکستری که برای برجسته کردن افراد یا ابژه ها مورد استفاده قرار گرفته اند. صورت الکساندر وضوح بیشتری از صورت داریوش دارد و چشم‌هایش به نحو بارزی برجسته است!

شاید بتوان چرایی آن را در نقاشی ای که در سینه الکساندر نقش بسته جستجو کرد: تصویری از مدوس یا مدوسا که یکی از اساطیر یونانی که معنای حافظ را با خود دارد و از اساطیری است که کسی نمی توانسته به چشمهایش خیره شود.

اهمیت نبرد داریوش سوم و اسکندر چنان بوده که برای آن چندین تابلو نقاشی شده، اما احتمالا این اثر سرامیکی یکی از قدیمی ترین آنها می‌باشد. این اثر از جنبه های متعدد قابل بررسی بوده اما اهمیت آن در این است که شاید بتوان آن را یکی از صحنه های دراماتیک تاریخ کشورمان دانست. این درست است که ما در این نبرد و نبردهای بعدی شکست خورده ایم، اما این نقاشی نشانه ای از شکست در خود ندارد و البته از نظر تاریخی نیز درست است زیرا پس از رها کردن میدان نبرد، داریوش تقاضای صلح دارد و این الکساندر هست که پیشنهاد صلح را نمی پذیرد و در جنگ‌های بعدی شکست نیروهای داریوش سوم رخ میدهد.

برجسته تر آن که فداکاری جنگجویان ایرانی را در نبرد نشان می دهد. در واقع سوژه تابلو نشان می دهد که همین فداکاری جنگجویان ایرانی مورد توجه نیروهای الکساندر بوده است.

احتمالا این نقاشی کمی بعد از نبرد کشیده شده یعنی زمانی که هنوز خاطرات در حافظه آدمها زنده است و نشانه ای از دروغگویی در آن دیده نمی‌شود. نقاش چنان مورخی بی نظر در تلاش است که جدای از صحنه هایی که برای نبردها می‌توان تصور کرد ویژگی منحصر به فردی که روایت شده را سوژه اصلی طرح خود قرار دهد.

دیودور مورخ یونانی که در قرن اول قبل از میلاد مسیح می زیسته می نویسد که الکساندر با نگاهش به دنبال داریوش بود تا او را یافته و بتواند مستقیما به او حمله ور شود، خیلی زود او را یافت که در میان گارد مخصوص قرار دارد و سعی کرد بتواند به او نزدیک شود، اما محافظان داریوش با تن های خود از زخم خوردن داریوش جلوگیری نمودند (دیودور کتاب هفدهم ۳۳، ۵-۸). همین نکته ارزشمند یعنی فدا شدن سرباز(ان) پارسی در دفاع از داریوش است که نقاش از آن بهره برده است. اسکندر و سربازانش به نزدیک کالسکه حامل داریوش رسیده اند، نیزه ای به قصد کشتن داریوش رها شده که به سربازی پارسی که فدایی داریوش بوده اصابت می کند یا او خودش را در مسیر نیزه قرار می‌دهد! و دیگر فدایی نیز اسبش را در کنار کالسکه داریوش قرار می‌دهد تا در موقع لزوم بتواند از صحنه دور شود.



نقاشی سرامیک نبرد الکساندر و داریوش

داریوش که ناظر صحنه است از فداکاری سرباز فدائیش متاثر شده و به همین منظور چشمهایش باز مانده و دستهایش به طرف او دراز شده اند در واقع نقاش برای اصالت بخشیدن به این صحنه از افسانه ربودن پرسفونه توسط هادس برادر بزرگ زئوس ایده گرفته که در مقبره معروف به نام پرسفون در قرن چهارم ق م نقاشی شده است.

نکته دیگر در اثر که شایسته بررسی است سربازانی می‌باشد که نگاهشان تفسیر پذیر است. در واقع چهار سرباز در امتداد هم قرار دارند که می‌توانیم چشمهایشان را مشاهده نمائیم که همه شان در حال دیدن اسکندر هستند و ترس از مواجهه با مرگ یا انتظار مرگ را در چشمانشان بخوانیم، مدوس یا مدوسا این جا با الکساندر یکی شده اما ایو پرین (با استفاده از کتاب ژان پی یر ورنان با نام مرگ در چشم ها) جنگجویی که در کنار کالسکه داریوش در بستر مرگ است و عکسش در سپرش منعکس شده را مورد دقت قرار داده و می آورد که چهره رنگ پریده و نگاهش مرگی غریبانه را نشان می‌دهد و نه آن گونه که فکر می کنیم ترس از مواجهه با مرگ(پرین ص ۹۹)



نقاشی بازسازی شده از نبرد الکساندر و داریوش سوم

بحران مشروعیت و چالش‌های جامعه

دکتر سجاد بهزادی



دولت ها یکی پس از دیگری می‌آیند وتمام می‌شوند. اگر دولت‌ها، مولفه مشروعیت خود را در چارچوب نظام سیاسی وزن کشی نکنند و به آن بی‌اعتنا باشند جامعه آبستن حوادث دردناکی خواهد شد و فرمان‌پذیری شهروندان از قدرت سیاسی به شدت با چالش روبرو خواهد بود و اعتماد در جامعه از بین می‌رود. آیا می توان بی‌اعتمادی امروز در جامعه ایران را حاصل کاهش مشروعیت و مقبولیت قدرت سیاسی و نهاد دولت دانست؟

رئیس جمهوری جدید در مراسم تنفیذ خود گفته بود: "علاوه بر آسیب سفره و کسب و کار مردم، اعتماد مردم نیز آسیب دیده است و دولتی خواستند تا این آسیب را جبران کند و اعتماد را به مردم بازگرداند و فاصله میان ملت و دولت را کاهش دهد. این رابطه میان ملت و دولت بسیار می‌تواند گره گشا باشد." گزاره ای که رهبری هم مُهر تأیید بر آن زد.

به اعتقاد بسیاری از جامعه‌شناسان این گسست مدت هاست در جامعه ایران رخ داده و بارها نسبت به عواقب آن از جمله از دست رفتن سرمایه های اجتماعی هشدار داده شده است. اما انکار واقعیت ها و متهم کردن صاحب‌نظران به سیاه‌نمایی، روش اولیه مقابله با فکت ها بوده است.

این روش تا آن زمان که بحران به عمق نرسیده و به صورت رسمی بازگو نشده ادامه خواهد داشت در حالی که بسیار دیرهنگام زخم‌ها گاه تا عمق استخوان پیش رفته آنگاه این اراده شکل می گیرد که به جنگ بحران بروند. اما در نهایت بحران در قسمت های مختلف جامعه فراگیرتر می شود و راهکارهای بعضا نمایشی نیز مرهم هیچ زخمی نخواهد شد.

رئیس جدید سازمان برنامه و بودجه هم اذعان داشته است "امروز سرمایه اجتماعی را از دست داده‌ایم، مشکلات فرهنگی و اقتصادی فراوانی داریم."

در این وضعیت که بحران از دست رفتن سرمایه‌های اجتماعی و اعتماد عمومی عمیق‌تر شده و نشانه های آن به سطح آمده و به روشنی دیده می‌شود، شاهد یک‌دست شدن نهادهای دولتی و حاکمیتی به شکل کم‌سابقه ای هستیم. یک‌دستی ساختار اما چقدر می‌تواند برای عبور از بحران های کنونی کارآ باشد؟

واقعیت جامعه این است که مردم ایران با بحران‌های معیشتی، سلامتی و اجتماعی دست‌وپنجه نرم می کنند. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران حذف گوشت، شیر، ماست، آجیل، خشکبار، ماهی و میگو، تخم مرغ، مرغ و پنیر از سفره ایرانیان همچنان ادامه دارد و جمعیت بیشتری هر روز فقیرتر می شوند.

گزارش پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان نشان می‌دهد در سال‌های اخیر، مساحت زیر خط فقر جامعه ایران به شدت افزایش یافته تا جایی که از هر سه نفر در ایران، یک نفر فقیر است؛ تازه باید در نظر داشته باشیم که در این پایش، شاغلان فقیر را در نظر نگرفته‌اند؛ که اگر در نظر گرفته شود، از آن دو نفر، یک نفر دیگر نیز قطعاً فقیر واقعی است.

در این شرایط یک ناامیدی عمومی همراه با کینه از وضعیت پیش رو، جامعه را فرا گرفته است و مشروعیت ساختار سیاسی را وارد مرحله تازه‌تری از بحران کرده است. به قول یک استاد دانشگاه "«کینه جمعی» مهم‌ترین تهدیدی است که ساختار سیاسی را به صورت نرم در محاصره خود قرار داده است؛ تهدیدی که سعی می‌شود به وسیله تبلیغات صدا و سیما و اقدامات کنترلی نادیده گرفته شود."

خلاصه امر آن گونه که روزنامه اطلاعات چاپ تهران در مقاله‌ای نوشته است "اگر تعارف را کنار بگذاریم، کشور سال‌هاست با مشکل بی‌اعتمادی مواجه است. بی‌اعتمادی مردم به مسئولان، بی‌اعتمادی مسئولان به مسئولان، بی‌اعتمادی مسئولان به مردم و بی‌اعتمادی مردم به مردم. این چهار نوع بی‌اعتمادی همچون خوره اعتماد را به عنوان یک سرمایه اجتماعی مضمحل کرده است."

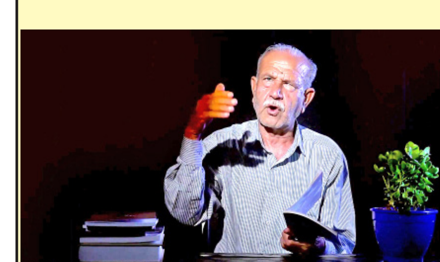
اگر دولت و ساختار حاکمیت در ایران کنونی نخواهد یا نتواند بازسازی اعتماد عمومی و نگهداشت سرمایه های اجتماعی را جدی بگیرد باید شاهد عمیق تر شدن بحران مشروعیت خود باشد. ساختار های سیاسی کشور باید پارادایم های توسعه سیاسی واجتماعی را خوب بشناسند و با انطباق آن با پارادایم های موفق جهانی، تلاش کنند از بحران ها عبور کنند.

باید نقطه عطفی پیدا کرد تا کمی از این بی اعتمادی ها کاسته شود و سرمایه اجتماعی را با توسعه اقتصادی گره بزنند. دولت جدید هم اگر می خواهد نقطه عطف این داستان باشد می بایست از همان ابتدا با تعیین وزیران کارآمد سطح مشروعیت دولت خود را بالا می بُرد و به نظرمی رسد در نقطه آغاز به خوبی پیش نرفته وبا تردیدهای جدی روبرو است.

برای رهایی از این وضعیت به دولتی کثرت گرا نیاز داریم تا چرخه مدیران ناکارآمد را بر هم بزند؛ آنگاه جامعه مدنی و لایه های اجتماعی را قدرتمند کند و پدیده دولت - ملت را به صورت واقعی شکل دهد. چرا که اگر در بر همین پاشنه همیشگی بچرخد بازسازی سرمایه اجتماعی سخت‌تر و حتی ناممکن می‌شود.

اسکندراحمدنیا

برای امروز و دیروز معلمم علی باباچاهی



این شعر
بروی خودش نمی آورد
که من روی پای خودم
هنوز راه می روم

و کف زده
کف خیابان ها را
به شانه ی پیاده رو ها
وصل می کنم

عجب حسرتی ست
وقتی دختری
روی سایه ی من
راه می رود
و دست های پر از کاغذم را
در مذابِ ظهر مرداد بوشهر
به سمت ولرمِ سایه ها
می برد

این شعر
در تکاپوی کاغذیِ
دیگریست
که تمام ساحتِ
دبیرستان داریوش کبیرِ دیروز را
دور زده است
و دنبال سایه ی مردی
بلند قامت است
که از صفر پنج کرمان
گریخته است

شیراز را درو کرده است
و هفتم و هشتم و نهم
و ششم ادبیات را
دیگته کرده است
این شعر به عمد
بروی خودش نمی آورد
که جناب سروان
لیسانسیه است

اعتراض پزشکان شاغل در اورژانس کرونای بیمارستان شهدای خلیج فارس بوشهر

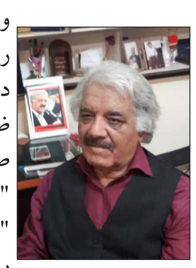
پزشکان عمومی شاغل در اورژانس کرونای بوشهر حدود ۳۰ ماه است اضافه کار خود را دریافت نکرده اند. در این شرایط سخت و زیانبار با وجود کمبود پزشک، ولی نهایت همکاری را با بیمارستان داشته اند، ولی علیرغم پیگیری های فراوان از طرف ریاست دانشگاه ، معاونت توسعه دانشگاه و ریاست بیمارستان اقدامی صورت نگرفته است.

در این روزهای کرونایی کارانه پزشکان عمومی هم به شدت کاهش یافته و به کمتر از یکصد هزار تومان در ماه رسیده است و طبق قول مسئولین قرار بود جبران شود ولی نشد و همین مقدار اندک هم با تاخیر بیش از یک سال روبروست. پزشکان عمومی قراردادی هم بیش از شش ماه است حقوق خود را دریافت نکرده اند.

(از طرف جمعی از پزشکان شاغل در اورژانس کرونای بیمارستان شهدای خلیج فارس بوشهر)

اسیر مختک و پا بست لوله

حسین نوری فیروزی



وقتی داشتم یزله های بوشهری را بررسی و بازسازی میکردم در یکی از روستاها یکی از ضرب المثل های بوشهری به صورت عملی به چشم دیدم " اسیر مختک و پا بست لوله ". بله در زمان دور تعداد بچه را در هر خانواده ثروت آن خانواده محسوب می کردند، لذا بعضی ها پشت سرهم بچه می ساختند تا ثروت زندگیشان بیشتر شود. هنوز بچه اول شیر مادر می خورد که بچه دوم به دنیا تشریف می آورد، لذا گاهی یکی توی" لوله" یا گهواره بود و یکی توی مختک یا "تنو" و برای تکان دادن این دو جایگاه ؛ ناگزیر بودند یک سرتکه پارچه نواری را به" لوله" ای که بچه درآن خوابیده بود ببندند و یک سر آن به نگشت پا وآن پای بسته شده را دراز می کردند. و با دست هم مختکی که بچه دیگری در آن آرمیده بود کنترل و هدایت می نمودند و چون بچه ها با همدیگر و همصدا ونگ و ونگ می کردند مادر با پا قفسه متحرک لوله می کشید و رها می کرد با دست هم مختک تکان می داد. درهمین اثنا وقتی کسی صدای زن خانواده می زد که کجایی می گفت: "اسیر مختک و پا بست یا پابند لوله" و این موضوع برای بوشهریها یک ضرب المثل شد. حالا هر گاه کسی همزمان دچار چند گرفتاری یا کار میشود و از او می پرسند کجایی؟ و چه می کنی میگوید "اسیر مختک" و پا بست لوله" همانطور که اشاره نمودم من این موضوع را عینا مشاهده کرده ام.

دل بی قرار

تقدیم به زنده یاد م.شریفی

حسین رضا آبسته

مه که سر زد تو بیا کنار من
دور از هر چه خزان است ای بهار من
بلبلان ز شوق گل جمع شدند در این چمن
تو بیا که بهتری ای گل بی خار من
فارغ از موج به من تکیه بزن پای در آب
تا که آرام بگیرد دل بی قرار من
می این جام دگر هیچ ندارد مستی
باده ای پر ز می عشق بده ساغر من
بعد تو هیچ نیاید آن روز
که دگر یاری نشنید بر من
همه شب جای تو شمع سوزد و من
تا که باز آیی نهی پای به خاکستر من

برای شادروان ابراهیم ثابت که همیشه هست

حسن احمدپور



چگونه ست ژرفای مهیب این خموش پرده تار؟ چگونست رخت تن در این قبای استخوان و پوست، چون خدنگ نا ثواب، زهر پنجه روی شانه ی غم رها نمی کند؟

ما را تریک این سیول چون قبیله ای سیاهِ جامه پوش، در نظاره روبرو، طلسم زهر و کین، سیلِ غم برویمان نهاده است.

این حوالی، تاری و تریکی اش پر بهانه است.

سیاهی خموش، آبستن چشم هایمان کن. ما را بقدر مرگ، جرعه ای خواب مرهم است. که خواب پرده ای به روی وهم، آنک که نظاره ای به ثقم این افیون و اینک تو در آن سریر پر شکوه و پر کمند لبخند روی هزاره های دل نشانده ای ابراهیم. تو چون خدنگ نشسته ای و چنگ روی چنگ با طرب چنان که عیش در ترانه در شعر روی جامه دان دل تکانده ای چنان که بی هوا نفیر این طنین از تو رمیده مست، بی قرار و نشئه مان کند.

قامت بگیر. به هوای رو به سینه ات نفس بده، سوی سرای این دشت اسطورکانی به ره، نظاره به نظار چشم به دیار آمدنت، به آواز اسطوره گی قوت به بنیه شان بخشی، نومید غضبی طرد و مفلوک شده ست امید رسیدنت بده، تو بخشنده زیبا، هرآن چه بخشیده ای هر آن چه قوت، روی گرده ی کمرهامان نهاده ای قوت به جور کشیدن این که خواب نباشد و نبوده نیست را هرگزی به سول و گمان نبرده ایم. بگذار و هم سیلابمان کند. بگذار و هم عصیان دردمندی از زهیر و بی چرایی مغروق به هوایمان کند، در بُن تپیدگی خودمان رها و وهم هوشی به شهیری و شنودمان ندهد بگذار جایی خیالمان را برده باشند خیالی نباشد. حقا حقیقتی که از تو نباشد، هر آن چه فریبانه ای فرتوت، هرآن چه زوالیده، بگذار زلول برسد به تنگه ی تریش و پر دغر نحیف لارمان، چکه ی شوق اشکاهایمان بچکد نه شوریدگی شوراب اشک غم که خشکیده دردمندان کند. ابراهیم سبزمان کن که ریشه ی سترگ تو تا ابد سترگ و ماندیست.